

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۷ سپتمبر ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در المان :

{ ر }

صوفی و هم شیخ و هم عارف ، منم
عالم و ملایم و کاشف ، منم
بر سرم عمامه ، چین در برم
تسبیحی بر دست و حکیم هم ، منم
وای رجب ، حجت و برهان شنو
طوطی خوشخوان رجب خان شنو
بر تو نصیحت زمن ، ای نوجوان
رفته به منزل ، کمی قرآن بخوان
پاسخی دادم به تو با علم و فن
بشنو و خاموش و دگر دم مزن
وای رجب ، حجت و برهان شنو
طوطی خوشخوان رجب خان شنو
تازه جوان گفت ! برای خدا
مشکل من حل نشد ، ای مُقتدا

بهر خدا ، رحم به حالم کنید
 با خبر از فضل و کمال کنید
 وای رجب ، حجت و برهان شنو
 طوطی خوشخوان رجب خان شنو
 (شکوه) بلند گشت و بگفت دوستان
 عطف توجهی ، به این داستان
 چشم بصیرت بگشائید و گوش
 بلبل معناست ، چنین در فروش
 وای رجب ، شکوه خروشان نگر
 چشم گشا ، حجت و برهان نگر
 رفت ، مریضی به بر یک طبیب
 تا که صحتمندی برایش نصیب
 گفت ! طبیب ، بنما چاره ام
 دردی به پا دارم و افتاده ام
 وای رجب ، شکوه خروشان نگر
 چشم گشا ، حجت و برهان نگر
 بهر خدا ، درد مرا کن دوا
 نسخه ای بنویس ، که باشد روا
 قوامتم از درد ، شدی چون کمان
 رفته ز کف ، طاقت و تاب و توان
 وای رجب ، شکوه خروشان نگر
 دور و برش گشته فروزان نگر

شکوه

(٦) در المان :

{ ش }

نسخه ای بنوشت و بدادش ، طیب
از سرِ اخلاص ، برایش خطیب
صبح یک و ظهر یک و عصر و شام
هم یکی در نیمه شب ، والسلام
وای رجب ، شکوه خروشان نگر
چشم گشا ، حجت و برهان نگر
بقیه دارد